

یادداشت سر دبیر

کودکانی که قانون و مذهب، تجاوز جنسی به آنها را مجاز میداند

سلام زیجی

آخرین آمارهای رسمی در ایران حکایت از این دارد که بیش از ۹۵۰ هزار کودک "متاهل" در کشور وجود دارد که ۸۵ درصد آنها دختر هستند. قوانین جمهوری اسلامی سنین کودکی را زیر ۱۱ سال در نظر گرفته است. قانون همزمان سن قانونی "ازدواج" را ۹ تا ۱۳ سال اعلام کرده است. اما آنجا که مربوط به حق کار کردن است کاملاً متفاوت است و سنین مابین ۱۵ تا ۱۸ سال را سن آمادگی به کار در نظر گرفته است. جمهوری اسلامی کودک زیر ۱۳ سال را که برای "ازدواج" بزرگسال تلقی کرده، در جامعه آنها را فاقد توانایی تفکر، تعقل و تصمیم گیری برای انتخاب کردن و انتخاب شدن در پروسه "انتخابات" ها و شرکت در دیگر عرصه های سیاسی و اجتماعی محسوب میکند. طبق قانون مدنی و جزائی جمهوری اسلامی، سن کودک برای "رابطه جنسی"، کار، حقوق مدنی و مجازات های جزائی، متفاوت است و به فراخور "نیاز" و مقتضیات سیاسی و اقتصادی، تغییر میکند. دختر ۹ تا ۱۳ ساله میتواند تحت نام "ازدواج" مورد سواستفاده جنسی قرار گیرد، "بچه داری" و خانه داری" کند، در صورت نافرمانی مجازات اسلامی شود و شلاق و تخریب نصیب اش شود و کودک ۱۵ ساله رسماً به کار حرفه ای کشانده شود.

قاعدتا این شعبده بازیها و قوانین ضد انسانی از نظر هر کسی با درجه متوسطی از عقل و شعور باید متناقض و عجیب بنظر برسد، که هست. اما در واقع اگر به هدف ها و نیازهای پشت صحنه آن قوانین نگاه کنیم میبینیم نه، از دید قرآن و اسلام، که نظام سرمایه داری نیز آنها باز تولید میکند، عین منطبق با نگاه ضد انسانی مذهب به کودک و جاده یکطرفه عشق ورزی است که از دیر هنگام مذاهب برای جامعه بشری به ارمغان آورده و این امتیاز و حق انتخاب و عبور را همیشه به مرد و روسای اسلامی داده است.

آمار فوق تکان دهنده است اما بی تردید چند برابر آن رقمی است که اعلام شده است. با الهام از قوانین و فرهنگ مذهبی و مرد سالارانه بطور روزمره و گسترده به روح و جسم و حقوق کودکان بیگانه تجاوز میشود. آمار این جنایت متداول سر به میلیونها میزند. و این در ضدیت با هر قانون و مناسباتی است که بوئی از بشریت و انسانیت برده باشد. جمهوری اسلامی و قوانین شرعی آن منطبق با محمد و قرآن و الهام گرفته از آن دوره قرون وسطی است، اما قاعدتا نظاره گران امروز نظاره گران آن دوره جاهلیت که نباید باشند.

ناسیونالیست های کرد در صف پذیرش جمهوری اسلامی

مظفر محمدی

جوهر بیانیه پژاک این است که، جمهوری اسلامی دچار بحران اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و امنیتی است و در سطح بین المللی هم به انزوا کشیده شده و مشروعیتش زیر سوال رفته است. و از نظر پژاک این وضعیت رژیم، شایسته خلق های ایران و ساختار سیاسی این سرزمین نیست. بنا براین باید با استفاده از ساختار پرتنوع اتنیکی، ملی، آیینی و زبانی درون ایران، عظیم ترین امکان را در همه عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آفرید و ایران را در سطح خاورمیانه و جهان به کشوری قدرتمند تبدیل کرد.

علاوه بر مذاکرات پشت پرده جریانات ناسیونالیست کرد با ماموران محلی جمهوری اسلامی در کردستان عراق، چندی پیش جناحی از حزب دمکرات کردستان و متعاقباً حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) اعلام کرده اند که می خواهند در صورتی که جمهوری اسلامی بپذیرد به آن بپیوندند. به همین منظور پژاک بیانیه ای صادر کرده است.

ادامه در صفحه ۳

گرامی باد یاد کمونیست برجسته و محبوب جعفر شفیعی



ص ۲

سلام زیجی

با مدرنیته و سکولاریسم پا گرفت؛ در باتلاق سیاسی اسرائیل - فلسطین رشد کرد؛ در دوران جنگ سرد از آن به عنوان ابزاری مهم برای مقابله با "خطر کمونیسم" علی الخصوص در ایران و افغانستان استفاده شد و در بیست سال اخیر نیز متناسب با نیازهای سرمایه داری جهانی فراز و فرود خود را داشته است.

ادامه در صفحه ۴

بنیادگرایی اسلامی در کردستان

سیف خدایاری

بنیادگرایی اسلامی یا اسلام سیاسی یکی از جنبش های زنده در خاورمیانه است. در یکصد سال گذشته این پدیده مقاطع مختلفی را طی کرده است: این جنبش در اساس در دهه 1920 و در مقابله

زیبا کلام و تنوری دفاع از جنایت

(نقدی بر مصاحبه سوسن محمدخانی با صادق زیبا کلام)

سالار کرداری

سوسن محمدخانی غیاثوند به سراغ صادق زیبا کلام از تنوریسین های حکومت اسلامی و از کسانی که مسئولیت های متعددی را طول حاکمیت جمهوری اسلامی از سال 57 داشته است، رفته و گفتگویی را ترتیب داده است. نقطه نظرات نماینده ی وقت دولت بازرگان در کردستان آن زمان و یکی از تنوریسین های اسلام مخملی در جای خود قابل توجه و تأمل است.

ادامه در صفحه ۵

گزیده ای از اخبار و رویدادها عمومی در کردستان ص ۷

گزیده ای از اخبار و رویدادهای کارگری در کردستان ص ۷

لنین و انقلاب اکتبر، منصور حکمت و فروپاشی بلوک شرق (علی مطهری)

ص ۶

یارانه ها و چشم انداز عصیان (مصطفی رشیدی) ص ۸

گرامی باد یاد کمونیست برجسته و محبوب جعفر شفیعی

سلام زیجی

جعفر شفیعی (دکتر جعفر) از زمره رهبران کمونیستی بود که نقش برجسته و پر شور او در تاریخ جنبش کمونیستی ایران و کردستان ثبت شده است. دکتر جعفر مارکسیست و مدافع سر سخت طبقه کارگر و توده های زحمتکش و منتقد جدی خرافات و عقب افتادگیها و مبارز پیگیر علیه حکومت های بورژوازی و ضد کارگری پهلوی و جمهوری اسلامی، علیه حزب دمکرات و بورژوازی کرد و ناسیونالیسم و قوم پرستی بود. جعفر شفیعی از رهبران کومله و حزب کمونیست آن زمان بود که تمام زندگی خود را صرف مبارزه طبقاتی و کمونیستی ورهائی انسان کرد و در این مسیر اعتبار و محبوبیت وسیع اجتماعی کسب کرده بود.

رفیق جعفر از برجسته ترین مروجین و مبلغین کمونیستی بود که با زبان ساده و شیوای خود درد و رنج و ستم اعمال شده بر طبقه کارگر، زنان و تهیدستان جامعه را بیان میکرد و مورد توجه همه قرار میگرفت. ناسیونالیسم و مذهب و "خلق گرایی" و روایت های غیر مارکسیستی از مبارزه طبقاتی و کارگری را نه تنها نمی پذیرفت که خود این پدیده ها و خرافات و مفاهیم را به عنوان عارضه و پلاتنفرم سیاسی و آرمانهای بورژوازی به منظور تحمیل و سرکوب و به بیراه بردن طبقه کارگر میدانست و نقد میکرد و با روشن بینی و جسارت کم نظیر در نوشته ها، سخنرانی ها و برنامه های رادیویی اش بر علیه آنها صحبت میکرد و توده کارگر و زحمتکش را به اتحاد و خود آگاهی طبقاتی فرا میخواند.

جعفر شفیعی نمونه برجسته یک کمونیست انقلابی و پیگیر و پراتیستین اجتماعی بود که به رهائی طبقه کارگر و رسیدن به یک جامعه سوسیالیستی عمیقاً معتقد بود و همین شور انقلابی بر تاثیر گذاری او در چپ آندوره و تلاش برای ایجاد حزب کمونیست در همراهی با اتحاد مبارزان کمونیست و منصور حکمت نقش به سزائی ایفا کرد. جعفر شفیعی یکی از کمونیستها و رهبران دلسوز انقلابی آندوره بود که کومله کمونیست و حزب کمونیست محصول کار و فعالیت چنین شخصیتهای در آندوره بود. متأسفانه افق و تلاش و اهداف که امروز در قالب های تحت عنوان "حزب کمونیست" یا شاخه های "کومه له" دنبال میشود نه تنها هیچ سنخیتی با اهداف و خصلت کمونیستی جعفر شفیعی و دوره ما ندارد که تماماً بر ضد آن بازسازی شده اند.

دکتر جعفر به عنوان یکی از رهبران کمونیست صادق، اجتماعی، بدون تکبر و بسیار صمیمی نزد همه ما کمونیست ها در حزب کمونیست و کومله سابق جایگاه خاصی پیدا کرده بود و قلباً دوستش داشتیم.

رفیق جعفر در سال ۱۳۳۰ در شهر بوکان متولد شد. در سال ۱۳۵۱ به وسیله ساواک بازداشت، زندانی و شکنجه گردید. از سال ۱۳۵۸ به عضویت کمیته مرکزی کومله در آمد و از سال ۱۳۶۲ که حزب کمونیست ایران تاسیس گردید تا زمانی که در قید حیات بود عضو کمیته مرکزی این حزب بود. با کمال تأسف این کمونیست محبوب روز پنجشنبه هفتم آبانماه سال ۱۳۶۶ برابر با بیست و نهم اکتبر ۱۹۸۷ در جریان تصادف ماشینی جان باخت.

بار دیگر یاد رفیق جعفر شفیعی را، در بیست و سومین سالگرد جانباختنش، گرامی خواهیم داشت. با تداوم راه و اهداف والا کمونیستی او یاد عزیزش همیشه نزد ما زنده و گرامی خواهد بود.

ده هم آبان ماه 89

کودکانی که قانون و مذهب، ...

اگر در دوره شتر و محمد و مکه و شمشیر زنی کسانی پیدا میشدند که خدیجه ۹ ساله را به عنوان "همسر" و همبستر با یک پدوفیل عیاش ۵۰ ساله بپذیرند، در ایران و جهان امروز که باید چنین رفتاری با کودکان را به عنوان جنایت و تجاوز جنسی به کودک و پدوفیلی به حساب آورد. اما درست در قرن بیست و یک که سوء استفاده جنسی از کودکان نه فقط عرفا و اخلاقاً بلکه قانوناً هم جرم محسوب میشود و ورود این مجرمین به محیطهای کودکان ممنوع است، در کشورهای اسلام زده و واتیکان و کلیسای کاتولیک سوء استفاده و تجاوز جنسی به کودکان قابل تحمل، رایج و "قانونی" است.

نباید اینرا به هیچ وجه پذیرفت که کودکان، از جمله آن ۹۵۰ هزار کودک را به عنوان "متاهل" نام برد و این جنایت را از جمهوری اسلامی و قوانین ضد کودک آن پذیرفت. جامعه ای که این را به پذیرد و در کنارش رد شود جامعه بیماری است. جمهوری اسلامی نه فقط به این شکل که در ابعاد به مراتب وسیعتری به نابودی کودکان دست برده است و خود را از اعتراضات اجتماعی بزرگ در این مورد "واکسینه" کرده است. این آن بیماری خطرناکی است که نباید گذاشت دامن کل جامعه را بگیرد. "تاهل" نامگذاری کردن چنین پدیده جنایتکارانه ای بیش از خود آن پدیده جنایتکارانه است. هیچ یک از آن ۹۵۰ هزار کودک زیر سیزده سال "متاهل" خود تصمیم به "متاهل" شدن نگرفته اند، و اگر هم چنین بوده باشد، بر جنبه ضد انسانی بودن چنین فرهنگ و قوانینی که کودک را به این مسیر نابودی حول میدهد کاسته نخواهد شد. اینها همه کودکانی بوده و هستند که در رویای شیرین کودکی خود بسر میبرند که ناگهان مجبور به ازدواج شده اند. تازه بعد از تجربه تلخ و ضد انسانی تجاوز جنسی است که میفهمند در باتلاق "متاهل" و خانه داری گرفتار شده اند. اینجا است که آنها رسماً و قانوناً به کودکان برده و محکوم به همبستری با کسی و عموماً با مردان بزرگ سال شده و مجبور میشوند که دنیا زیبای کودکی خود، دنیای رشد جسمی و روحی خود، دنیای عشق ورزیدن به دوستان خود در مدرسه و بازی در کوچه و با اسباب بازی خود در منزل را به فراموشی سپارند. این تنها سوء استفاده جنسی نیست، این نابود کردن و به تباهی کشیدن زندگی یک انسان به تمام معنی و همه ابعاد انسانی آن در دوران کودکی است.

کودکانی که در جنگ هشت ساله با کلید بهشت شان روی میدانهای مین فرستاده شدند و کرور کرور به کشتن شان دادند، کودکانی که مسلح شان کرده و میکنند و برای عملیات انتحاری میفرستند، کودکان خیابانی که در ابعاد میلیونی سرگردان و به کار خیابانی و سوء استفاده جنسی کشیده میشوند، کودکانی که در سم مرگبار قرآن خوانی و خزعبات آخوندی غرق میگرددند، کودکانی که تحت عنوان دختر "باکره" از جانب سرمایه داران و دلالان به عنوان "هدیه" به شیوخ عربستان در انگلیس و کشورهای دیگر برده میشوند، دختران خردسال فراری، طبق آمار رسمی جمهوری اسلامی در سال گذشته تنها در تهران روزانه بیش از ۱۰۰ دختر خردسال و نوجوان از خانه فرار میکنند، همه و همه جنایت هولناک اجتماعی است که سازمان یافته و آگاهانه و بنا به فشار فرهنگی و قوانین حاکم مستقیماً از جانب حکومت اسلامی و سران آن صورت گرفته و به کودکان و کل جامعه تحمیل شده است.

اولین قدم در محو چنین قوانین و فرهنگ ارتجاعی و ضد کودکی نابودی دولتی است که سازمانده، حامی و مسبب این وضعیت است. با سرنگونی جمهوری اسلامی و جارو کردن کلیه جنایتکاران سبز و سیاه رنگ شریک در این جنایت هولناک، قبل از هر کسی میلیونها کودک نازنین و دوست داشنی هستند که انسانیت و احترام خود را باز خواهند یافت. مرگ جمهوری اسلامی و مناسبات حاکم در ایران برابر خواهد شد با شادی و تولد و رشد کودکان ما.

کمونیستها، کارگران، نهادهای مدافع حقوق کودک در ایران باید در راس مبارزه علیه این قوانین، علیه دولت مدافع این قوانین و در راس مبارزه برای ایجاد یک دنیای انسانی برای کودکان باشند! این جنایت هولناک و فرهنگ و قوانین ضد کودک را تحت هیچ پوشش و شرایطی نباید تحمل کرد!

16 آبان 89

ناسیونالیست های کرد در صنف ...

برای هر کسی که الفبای سیاست را بلد باشد، روشن است که این بیانیه ی حل مساله ملی در کردستان نیست. بلکه پژاک نگران از بحران اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی و برای رشد و توسعه اقتصادی، پیشنهاد می کند که رژیم از ساختار انتیکلی، ملی، آیینی و زبانی "خلق" های ایران برای حل بحران اش استفاده کند. و اعلام آمادگی و کسب اجازه می کند که او هم بطور مسالمت آمیز در این پروژه شرکت کند. پژاک البته چند مطالبه ای را هم چاشنی بیانیه خود کرده است که به نسبت اهدافی که بیانیه تعقیب می کند کاملاً بی ارزشند.

پژاک با صدور بیانیه ای آستین بالا زده است که می خواهد بیاید و جمهوری اسلامی را در حل بحران اش کمک کند. می خواهد به تولید سرمایه داران بیفزاید، در سرکوب مبارزات کارگران جمهوری اسلامی را یاری دهد و می خواهد سنی گری را در خدمت شیعی گری جمهوری اسلامی قرار دهد. این که با شریک شدن پژاک در قدرت هم حساب "خلق" کرد با رژیم پاک می شود و هم بحران اقتصادی و سیاسی و اداری جمهوری اسلامی تخفیف یافته و یا حل می شود، یک شوخی و یک ادعای خنده دار است. جمهوری اسلامی 30 سال است در بحران زندگی می کند و سرکار مانده است و راه حل بحران هایش را به خوبی می شناسد.

راه حل بحران اقتصادی جمهوری اسلامی در بی حقوق کردن طبقه کارگر، دستمزد نازل و کار ارزان تر، حذف یارانه ها و باز گذاشتن دست سرمایه داران دولتی و خصوصی در استثمار و حشبانه طبقه کارگر و در اخراج و بی حقوق کردن کارگران است. و این کار را با قدرت تمام انجام داده است. راه حل بحران سیاسی رژیم هم تداوم سرکوب مبارزات کارگران، جوانان و زنان است. پژاک و دیگر قوم پرستان و ناسیونالیست های کرد، خواب شریک شدن در قدرت را می بینند. آنها کجندایی یک روستا تا ریاست پاسگاه های ژاندارمری را در کنار جمهوری اسلامی، بر موقعیت فعلی خود ترجیح می دهند. این آرزوی دیرینه همه شان است. و برای آن به هر کاری دست می زنند، خود را به آب و آتش می زنند و نهایتاً بیانیه و برنامه آشتی صادر می کنند.

اما هیچکدام از این تلاشها، ربطی به منافع کارگران و مردم زحمتکش کردستان ندارد. حتی از اینگونه برنامه ها آبی برای بورژوازی کرد هم گرم نمی شود. منافع بورژوازی کرد را جمهوری اسلامی تامین کرده است. سرمایه داران کردستان در اقتصاد صنعتی و تجاری و تولید و بازار سرمایه داری ایران کاملاً شریک اند و از قبل کار ارزان و بی حقوقی کارگران کرور کرور سود به جیب خود سرازیر می کنند.

جمهوری اسلامی از مدیران و روسای اداری و سیاسی و نظامی در میان بورژوازی کردستان کم نیآورده است. به تجمع کردهای مقیم مرکز، جبهه متحد کرد، نمایندگان کرد زبان مجلس نشین و صدها و هزاران مدیر کارخانه و اداره و پاسگاه و غیره نگاه کنید. مشکل پژاک و دیگر فدرالیست ها و قوم پرستان اپوزسیون کرد جمهوری اسلامی این است که بهر دلیل این شانس را هم از دست داده اند که برگردند و به عنوان کاندید نمایندگی مجلس اسلامی و یا فرماندار و استاندار و مدیر دواير دولتی و پلیسی و نظامی در خدمت جمهوری اسلامی قرار بگیرند.

اما این گونه بیانیه و برنامه سازی های قوم پرستان کرد، ممکن است آشناری از خرده بورژوازی را بفریبد و آنها را به سرباز و گریلای خود تبدیل کند. جوانان زحمتکشی که به خاطر برنامه نژادی، مذهبی (سنی گری) و قوم پرستانه پژاک جان خود را از دست می دهند، در واقع قربانی سیاستی اند که هیچ

ربطی به منافع شان ندارد. جوانانی که مشکل شان نه نژاد و لباس و سنی گری و زبان کردی، بلکه فقر و تباهی ای است که جمهوری اسلامی به جامعه تحمیل کرده است. کسانی که در واقع از فرط استیصال و ناامیدی، مانند غربی که به هر پر کاهی دست می آویزند و این اتفاقی است که نباید گذاشت بیفتند.

پژاک و دیگر قوم پرستان در بلوچستان و خوزستان و آذربایجان و غیره سنگ خلقهای بلوچ و عرب و ترک و کرد و غیره را به سینه می زنند. برنامه فدرالی که در واقع نسخه جنگ قومی است را می پیچند. و همه این تلاش ها در حقیقت برای آشتی با جمهوری اسلامی و شریک شدن در سود سرمایه ها و در، به قول خودشان "مدیریت خلق ها" است.

از نظر کارگران کردستان یک معیار قضاوت و سنجش وجود دارد. آن هم رفاه و آزادیهای سیاسی و اجتماعی و در نهایت لغو کار مزدی است. در هیچ بیانیه و برنامه ناسیونالیست های کرد حرفی از دستمزد کارگر به تناسب تورم و برا ساس نیاز خانواده های کارگری وجود ندارد. حرفی از بیمه بیکاری برای همه بیکاران با آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، آزادی بیان و اجتماعات و تحزب و تشکل کارگری در میان نیست. و از خواست برابری کامل زن و مرد و عدم دخالت مذهب و قوانین شرعی اسلامی شیعی و سنی و غیره در زندگی مردم خبری نیست.

چشم اسفندیار جمهوری اسلامی طبقه کارگر است. این رژیم و بطور کلی سرمایه داران در سراسر ایران از فارس و ترک و عرب و کرد و بلوچ به خوبی می دانند دشمن واقعی شان کیست. می دانند که اگر طبقه کارگر، این گول خفته بیا خیزد پایان عمر رژیم و نظامشان فرا می رسد. گورکنان

سرمایه داری و دولتشان در بیخ گوششان قرار دارند. طبقه کارگر به هر زبانی حرف بزند و یا در هر منطقه ای زندگی کند و هر آیینی داشته باشد، یک طبقه است. منافع مشترک دارد و هم سرنوشت است. اولین گام در پیشروی طبقه کارگر تکاندن خود از هر گونه نشان قومی و مذهبی و نژادی و غیره است. کنار زدن این عوامل تفرقه در میان خود است. فدرالیسم و قوم پرستی و برنامه های از نوع بیانیه پژاک از جمله عوامل و آثار تفرقه و عقب ماندگی است که با موقعیت و منافع طبقه کارگر هیچ سنخیتی ندارد. این راه حل ها و برنامه ها را باید به زباله دانی ریخت.

جمهوری اسلامی باید سرنگون شود. تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی است که طبقه کارگر شانس رهایی از استثمار و نزدیک شدن به قدرت، زنان شانس برابری کامل زن و مرد و جامعه شانس نفس کشیدن در آزادی و برابری و رفاه و حفظ حرمت انسانی شان دارند

راه حل های ناسیونالیست ها از بلوچستان تا خوزستان و آذربایجان و کردستان و یا راه حل جنبش سبز در خدمت حفظ نظام جمهوری اسلامی است. راه حل حفظ نظام سرمایه داری است. این ها جنگ و صلح و قهر و آشتی های خودشان را دارند. جنگ طبقه کارگر مبارزه طبقاتی، سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت کارگران و ایجاد جامعه ای آزاد و برابر است. طبقه کارگر برای رسیدن به این هدف، به خودآگاهی طبقاتی، تشکل شورایی و سندیکایی و مجامع عمومی کارگری و به کمونیسم و حزب طبقاتی خود نیاز دارد. #

لنین و انقلاب اکتبر، منصور ...

این را میتوان از نوشته های لنین در این دوره، در تصمیمات او در شرایط های متفاوت از فوریه تا اکتبر، نامه هایش به حزب و مسایلی که ذهن او را مشغول می کند در یافت. لنین بر روی زمین واقعی و داده های آندوره و بسته به آمادگی شرایط عینی و واقعیت اجتماعی، دامنه عمل انقلابی را ترسیم می کرد و به آن دست می زد. باور به ممکن بودن انقلاب کارگری، باور به یک دنیای شایسته انسان، تعمیق هر روزه این نگرش، تلاشهای بی وقفه لنین جهت نزدیک کردن کارگران و توده های تحت ستم به سمت دنیای عاری از هر نوع ستم، گفتن، نوشتن و عمل کردن، متشکل و هدایت کردن و جنگیدن، قامت و خط سیاسی لنین را نمایان می کند. انقلاب اکتبر منطقاً با شرایط آماده عینی و ذهنی آندوره روسیه بود. اما بدون رهبری لنین به وقوع نمی پیوست. لنین تجسم این خط و پراتیک انقلابی بود. ادامه دارد... (ادامه مطلب در مورد متد و سیاست منصور حکمت در برخورد به فروپاشی بلوک شرق می باشد)

بنیادگرایی اسلامی در ...

به جرأت می توان گفت هیچ بخشی از جغرافیای سیاسی خاورمیانه از طاعون اسلام سیاسی در امان نمانده است. مناطق کردنشین ایران و بویژه مناطقی از آن که به " سنی نشین" معروف است نیز علیرغم وجود یک سنت قوی چپ، در سی سال گذشته یکی از جاهایی بوده است که ویروس اسلام سیاسی در آن " رشد " کرده یا حداقل منطقه ای " مستعد " برای چنین پدیده ای بوده است. کمترین نفوذ اسلام سیاسی می تواند بیشترین تهدید برای بشریت متمدن و بویژه جنبش کمونیستی باشد. از این رو نگاهی دوباره به این پدیده و دیدن سایه روشن های آن برای ما ضروری و عاجل است.

عواملی در ایجاد بنیادگرایی دینی در کردستان ایران دخیل بوده اند که از آنها می توان به همجواری با کردستان عراق و تأثیر گرفتن از فضای سیاسی و " فرهنگی " آن در دوره های مختلف پدیده جمهوری اسلامی و ظهور طالبان و القاعده در دو دهه گذشته نام برد که به اختصار به هر یک از آنها اشاره ای می رود. اولین شاخه اخوان المسلمین در کردستان عراق به عنوان اصلی ترین نهاد بنیادگرایی دینی پیش از ظهور القاعده، در سال 1952 در حلبچه شکل گرفت. از دیر باز و بطور سنتی افرادی از کردستان ایران برای کسب خرافات اسلامی به عراق می رفتند و از طریق این افراد قرائت اسلام سیاسی به یکی از روندهای فکری در میان " نخبگان " دینی تبدیل شد. به دلیل نفوذ قابل ملاحظه چپ در محیط های روشنفکری کردستان تا مقطع انقلاب 57 این دیدگاهها نتوانست خود را بروز دهد. اواخر سقوط رژیم پهلوی، مهندسان افکار عمومی بورژوازی که به نقش دین در تحمیل بیشتر مردم - و در واقع برای ایجاد سنگر در برابر چپ و کمونیسم - پی برده بود به جریانات اسلامی میدان بیشتری داد تا بساط خود را دایر کنند. بگونه ای که محیط فرهنگی ایران در سالهای 56 و 57 از نظر گسترش خرافات بسیار چشمگیرتر از سالهای قبل از آن بود (چیزی که زمینه عروج خمینی را فراهم نمود). در کردستان نیز علاوه بر قرائت سنتی اسلام در میان توده های بیسواد و فقیر، برای مقابله با جریان چپ، " نسخه روشنفکری اسلام" را که همان بنیادگرایی دینی و در مقایسه با قرائت سنتی اندکی " شیک تر " بود به جلوی صحنه رانده شد. چنین ورژنی شبیه با اسلام شریعتی بود که تحت فشار کمونیسم ناچار بود ماسک " سوسیالیستی " بر تزه های التقاطی خود بزند. عبارت " مارکسیست های اسلامی " که پیش از هر چیز دهن کجی به کمونیسم و برابری طلبی و مریض الاحوال بودن چپ خلقی آن دوران است از دستگاه شریعتی بیرون آمد. در همین دوران و در سال 56 در شهر مریوان و بعداً در سنندج توسط احمد

مفتی زاده، اصلی ترین مهره بنیادگرایی در کردستان ایران، نهادی به نام مدرسه قرآن تأسیس شد. مدرسه قرآن بعداً به مکتب قرآن تغییر نام داد و به یکی از اهرمهای جمهوری اسلامی برای مقابله با آزادی و انقلاب در کردستان تبدیل شد. واقعیت این است که به دلیل قدرت چپ در مقطع انقلاب 57، مکتب قرآن و جریان مفتی زاده هیچوقت نتوانست به جریانی اصلی در جامعه کردستان تبدیل شود اما همین جریان ضعیف توانست در شناسایی کمونیست ها و سپردن آنها به جوخه های اعدام و مسلح کردن تعدادی مزدور با نام پیشمرگان مسلمان کرد به جمهوری اسلامی خدمت کند. در اینجا بخشی از سخنان حسن امینی از عوامل مکتب قرآن و همپالکی مفتی زاده توجه کنید که " صادقانه " مفتی زاده را توصیف کرده است:

" آخر چگونه می شود مأموران حکومت انقلاب به منزل کاک احمد هجوم آورند؟! چرا که کاک احمد دارای آن همه سابقه ی کار و فعالیت برای اسلام و مملکت بود. حال چرا و چگونه منزل این شخصیت بزرگ دینی و ملی را مورد هجوم قرار می دهند؟! در دوران انقلاب خود سران و رهبران انقلاب از کاک احمد تعریف و تمجید می کردند و شخصیت او را می ستودند. حتی عکس وی را همراه عکس امام خمینی میان مردم پخش می کردند. حتی شعارهایی مثل صل علی محمد، خمینی و کاک احمد را درست کرده بودند و ... (از نشریه راه ما، ارگان مکتب قرآن کردستان شماره 11).

بهر حال پدیده مفتی زاده و مکتب قرآن در مزدوری برای جمهوری اسلامی به پدیده ای ناآشنا نیست. بعد از اشغال کامل کردستان توسط جمهوری اسلامی نقش علنی مکتب قرآن به عنوان نیروی مزدور کمونگ می شود، اما به عنوان جریانی که مخالف آزادیخواهی و کمونیسم است باقی می ماند و در جبهه " فرهنگی " به خدمت به جمهوری اسلامی ادامه می دهد. ذکر یک نکته در اینجا ضروری است که نباید مکتب قرآن و جریان مفتی زاده را بیرون از چهارچوب جمهوری اسلامی و " در مقابل آن " بررسی کرد. مفتی زاده کاریکاتوری از خمینی در کردستان بود که " خودمختاری اسلامی " را هم از امامش دریافت کرده بود. او و گروهی از مزدوران رده بالا که نتوانستند در مقابل رادیکالیسم انقلابی مردم در کردستان مقاومت کنند، از منطقه فرار کردند و تعداد دیگری از مزدوران رده پایین را به سپاه پاسداران تقدیم کردند. بعدها اندک طرفداران مفتی زاده سعی کردند که به خاطر " دستگیری و زندانی شدن مفتی زاده " و مرگش و با کمک مظلوم نمایی از وی چهره ای کاریزماتیک و ضد جمهوری اسلامی بسازند. (هر چند صرف مخالف جمهوری اسلامی بودن به خودی خود در دفاع از آزادی و برابری چیزی را ثابت نمی کند، چه رسد به جریانات ارتجاعی مانند مفتی زاده که در مقابل آزادی و برابری قرار گرفته اند).

بعد از عروج طالبان و القاعده خونی تازه در رگهای نیمه جان بنیادگرایی دینی از نوع مکتب قرآن دمیده شد و با استفاده از فضای سیاسی مساعدی که در دوران خاتمی برای جریانات ملی - مذهبی فراهم شده بود، مکتب قرآن فاز جدید فعالیت خود را شروع کرد. در دوره جدید علاوه بر کارهای " فرهنگی " مانند تشکیل جلسات و انتشار نوار و کتاب و ... بخشی از سرقفلی مسأله ملی که قبلاً به نام حزب دمکرات ثبت شده بود را از سایر مزدوران جمهوری اسلامی مانند فراکسیون نمایندگان کرد در مجلس و ... تحویل می گیرند و با استفاده از احساسات ملی قشر ملی - مذهبی که عمدتاً خرده بورژوازی کرد هستند، خود را تقویت می کند تا هم ننگ دوران انقلاب را در مزدوری آشکار برای جمهوری اسلامی کمونگ کند و هم نیرویی تازه گرفته باشند. در این دوره باز تحت تأثیر ظهور القاعده و نفوذ آنها در کردستان عراق و تشکیل " امارت اسلامی " در منطقه حلبچه، جناح تندروتر بنیادگرایان اسلامی در هیأت پدیده ای به نام " سلفی " ها ظاهر می شوند که بازگشت به اسلام دوران محمد یعنی بربریت اسلامی را آشکارا تبلیغ می کنند و جهاد، یعنی ترور مخالفان حکومت اسلامی را به عنوان کوتاه ترین مسیر بازگشت به اسلام محمدی انتخاب کرده اند.

علاوه بر موارد بالا، چند نکته مهم در برخورد با بنیادگرایی دینی در کردستان وجود دارد که اشاره به آنها ضروری است. بنیادگرایی اسلامی مانند هر پدیده دیگری پدیده ای یکدست نیست. حتی تندروترین بخش بنیادگرایان دینی که سلفی ها می باشند به سه گروه محافظه کار، رادیکال سیاسی و جهادی یا سلفی تکفیری تقسیم می شوند که از میان آنها گروه سوم به ترور و قتل دست می برند و دو گروه دیگر در واقع پشت جبهه آنها را تأمین می کنند. بنابراین هیچ گونه توهمی نسبت به چهره ظاهراً آرام برخی از شاخه های آنها - مانند جریان مکتب قرآن، نباید داشت.

بعد از حوادث 11 سپتامبر و تعقیب گروههای تروریست اسلامی همه آنها رنگ و اسم خود را عوض کردند به گونه ای که کمتر با نام القاعده تداعی شوند. دقت کنید که اسمی که گروهها بر خود می گذارند و اختلافات ظاهری آنها چندان مهم نیست. ساده ترین و سراسر ترین راه برای شناخت گروههای بنیادگرای اسلامی این است که بپذیریم هر فرد یا گروهی که برای تشکیل دولت اسلامی تبلیغ یا فعالیت می کند، ناگزیر تندرو است و بسته به توان خود و بسته به منافع بورژوازی در باز گذاشتن دست آنها یا محدود کردن آنها، خشونت و ترور مخالفان و بازگشت به بربریت دوران محمد را در دستور کار خود قرار می دهد.

ادامه در صفحه ۸

زیبا کلام و تئوری دفاع از ...

مصاحبه کننده از همان اول به مانند نماینده ی بی چون و چرای قطب " کورد " جامعه کردستان ظاهر می شود و خیلی زود از چرایی رویکرد امنیتی به ترور قاسملو خیز برمی دارد و از خواسته های حزب دموکرات در زمان انقلاب و برخورد تاریخی رژیم با آن به سیر تاریخی موضوع مورد بحث می رسد . اما تمرکز این بحث بر جوابهای وقیحانه ی زیبا کلام است . ایشان در جواب به سئوالاتی با این مضمون که چرا با وجود عدم تحرک سیاسی کردستان در جنبش سبز باز هم فضای امنیتی شدیدی بر این منطقه حاکم است . با ژستی حق به جانب این را امری عادی و تاریخی و لازم می داند . وی می گوید تاریخا کردستان با ضعیف تر شدن دولت مرکزی به جنب و جوش در آمده و تا قوای قهریه نرسیده آرام نگرفته اند . ایشان و سئوال کننده با تحریف کامل تاریخ ، بحث منطقه ای را که آن زمان سنگر بخشی عظیم از اپوزیسیون جمهوری اسلامی و نیروهای چپ بود را به جایگاهی که کاملا در دست نیروهای ناسیونالیست و قوم پرست بوده و با فقط خواهان جدایی یا خودمختاری بوده اند ، توصیف می کند و جالب اینجاست که با فاصله ی کمی از این نظر "تبلیغی، تحریفی" هر دو طرف ، در بخش دیگری زیبا کلام تناقض بزرگی را ایجاد می کند و می گوید که تصور ما و سربازانی که عازم کردستان بودند این بود که با گروههای مارکسیست و چپی تندر می جنگیم . در ادامه مصاحبه پرسش گر چندین بار ناخودآگاه خواستهای حزب دموکرات به موضوع بحث تبدیل می کند . و جالب اینجاست که آنها را خواستهای مردم کردستان معرفی می کند و با نوعی التماس و خواهش که در سئوالات پیداست ، تشنه یک تایید کوچک از طرف زیبا کلام است که وی نه تنها چنین کاری را نمی کند بلکه ضامن کنترل کردستان و مناطق کردنشین را داشتن فضایی امنیتی و بهره گیری کامل از قوای سپاه و ارتش می داند و مهر تاییدی محکمی بر این رویکرد امنیتی کردستان چه قبل و چه بعد از حکومت اسلامی می زند و می گوید که برای حفظ آرامش باید در مورد کردستان این چنین برخورد کرد .

زیبا کلام می گوید : " الان هم که در مهر ماه سال 89 هستیم و چیزی حدود 31 سال از انقلاب می گذرد اگر امروز زبانم لال، خدایی ناکرده حکومت مرکزی به هر دلیل در تهران یک مقداری تضعیف شود فکر کنم دیگر شبها از ارومیه به مهاباد یا از کرمانشاه به سنندج و یا از سنندج به مریوان نتوان رفت و یا بدون ستون نظامی امکان تردد در این مناطق وجود نداشته باشد. چون ناامنی می شود. بنابراین الان هم کم و بیش همان وضعیت هست."

و جمهوری اسلامی را این چنین تطهیر می کند : "زمان محمدرضا پهلوی و رضاشاه نیز همین فضای امنیتی حاکم بود. همیشه در

مناطق کردنشین به دلیل وجود جریان گریز از مرکز ، «دولتهای مرکزی «و» دولتهای وقت در تهران «مجبور بودند آن مناطق را یکجوری با قوای قهریه نگه دارند. نکته دیگر اینکه محل زندگی کردها در مناطق مرزی واقع شده و به کشورهای عراق و ترکیه متصل می باشد. ما هم که روابطمان با عراق و ترکیه چندان خوب نبوده بنابراین دولت مرکزی و حکومت مرکزی ناگزیر بوده که به لحاظ امنیتی در مناطق مرزی حضور جدی تری داشته باشد."

در ادامه و در تاکید نظرات بربرمنشان اش در مورد مردم این مناطق چندین و چند بار دیگر مثالهایی می آورد که کاملا برانده ی خودشان و دیگر متفکران ج.ا.هست . زیبا کلام در مصاحبه ای سراسر از تناقض در کشاکش دفاع از رویکرد امنیتی و ژست دموکرات منشی اش دهها بار گیر کرد و بارها در این گفتگو پیش آمد که می گوید : "من موافق رویکرد امنیتی نیستم و می گویم جواب نمی دهد . اما باید بتوان در صورت تضعیف حکومت مرکزی بدون ستون نظامی از این شهر به آن شهر رفت " و هزاران تناقض دیگر.

در همان نگاه اول باید به زیبا کلام و امثالش که با دروغ و تحریف وقایع که جزو لاینفک آنهاست که میخواهند حکومت اسلامی را به عنوان یک حکومت حتی قابل تحمل به افکار عمومی قالب کنند ، گفت که نظرات شما چندش آوراست و بوی تعفن اسلامی می دهید . شمای که علنا از سکوت معنادار پرسش گر استفاده کرده و مردم کردستان را در یک مثال وقیحانه به مثنی دزد و آدم ربا تشبیه می کنید و می گوید الان هم بدون " یک ستون نظامی یک دختر هیجده ساله یا یک بار طلا را شبانه نمی شود از این شهر به آن شهر برد . چیزی از حسنی و خلخالی کمتر ندارید که هیچ ، بلکه وقیحتر و دون مایه ترید. خاصیت دزدی ، گردنه گیری و آدم کشی از ارکان فنائپذیر شما و سیستم حکومتیانتان هست."

آقای زیبا کلام کردستان جامعه ای کاملا متحزب و قطب بندی شده بوده و هست . نه گفتن به جمهوری اسلامی و عواملش از همان اول از افتخارات نیروهای کمونیست و چپی بود که در کردستان در لای لای مردم این منطقه زندگی می کردند و صد برابر الان شما در تهران و دانشگاههایش در کنار هم امنیت داشتند . بله افتخار این نه گفتن به رژیم همیشه برای نیروی کمونیست آن جامعه باقی می ماند . و جنایت های سیستم شما و خمینی قاتل که بی هیچ پرنسیبی از قتل کودکان و زنان هم سرباز نرزه یا بمباران مناطق مسکونی را مجاز می دانسته به هیچ وجه قابل چشم پوشی و مسامحه در هیچ بحثی نیست .

زیبا کلام و امثالش که همیشه تلاششان این بوده که برجنیات و بقای حکومت بربرمنش اسلامی عیابی تئوریک ببوشانند و آنرا جزو تاریخی اجتناب ناپذیر و موجه قرار بدهند و این سیستم را در هر قالبی چه اصول گرا چه اصلاح طلب ، چه علمی و چه دینی معقول جلوه بدهند ، دست راست سران جمهوری

اسلامی هستند و مدام مشغول بازتولید این پدیده ی ضد بشری در یک قالب مشروع و اصلاح پذیرند.

چیزی که به بسیار ریز در این مصاحبه به آن اشاره شده ضدیت زیبا کلام با تفکر مارکسیستی و چپ جامعه است . مهر تایید زیبا کلام بر حملات جمهوری اسلامی به کردستان فقط به خاطر وجود حس عدم امنیت نبوده بلکه ایشان بر این واقف بوده اند که کردستان مأمن گروههای چپ و مارکسیست ایران بوده و این مسئله حمله ج.ا. را توجیه کرده است . نقد و شناساندن نظرات این گونه اشخاص بدین خاطر قابل اهمیت است که اینها در پوشش استاد دانشگاه ، چهره های اصلاح طلب ، معتقد به رفرم و دموکراسی و هزار چرندیات دیگر میخواهند خود را محق جلوه داده و تاریخ را بی شرمانه آن طور که خود می خواهند بنگارند . در آخر مصاحبه ایشان باز ژست لیبرالی اش گل می کند و می گوید که " اگر در ایران دموکراسی باشد . کردستان هم به حقوقش می رسد . حق جدا شدن هم دارد " ، اگر بخواید . خنده دار است ، انسانی که سطور نگاشته شده ی خود را به فراموشی سپرده است . کسی که سعی می کند (البته با تاکید هزار باره مصاحبه کننده) تمام مشکل مردم کردستان و نیروهای سیاسی آنرا جدا شدن از ایران ، یا خودمختاری و یا فدرالیسم بنامد. باید به این آقازاده فهماند که کردستان بستر نیروهای آزادیخواه و برابری طلب بوده و هست ، که همیشه خواستهای انسانی را در مقابل رژیم بربرمنش اسلامی مطرح کرده و برایش مبارزه کرده و میکند و این نیروها (نیروهای کمونیست و مارکسیستی که شما و امثالتان کمر به نابود کردن آنها بسته اید) در فضای واقعی جامعه هیچگاه نه تنها خود را از ایران جدا ندیده بلکه کردستان را سنگری برای کمونیسم و جنبش کمونیستی، کارگری در ایران می دانند . و این حقیقت زودنی نیست که کمونیسم و برابری طلبی در جامعه کردستان تاریخا قدرت داشته و دارد . شما و مصاحبه کننده نمی توانید به راحتی این را از تاریخ خودنگاشته تان حذف



جوانان و آزادیخواهان!

برای دفاع از امنیت جامعه و
ایجاد یک سنگر محکم و
گسترده انقلابی و توده ای در
مقابل حکومت جنایت کار
جمهوری اسلامی و کانگستر
های اسلامی و قومی واحد های
گارد آزادی را تشکیل دهید

لنین و انقلاب اکتبر، منصور حکمت و فروپاشی بلوک شرق

علی مطهری

متد و سیاست مشابه دو رهبر کمونیست در دو دوره متفاوت تاریخی انقلاب اکتبر و سقوط بلوک شرق، اولی پیام آور صلح، آزادی و برابری و نوید بخش رهای بشریت از بردگی مزدی بود، دومی پیام آور جنگ و ترس و بیم بود، و هر آنچه بوی از انسانیت داشت مورد هجوم راستترین جناح سرمایه قرار گرفت. سایه شوم ارتجاع بر جهان گسترش یافت و بیش از هر زمان جهان را در تاریکی فرو برد.

گویی هر از گاه تاریخ و با دوره های از تاریخ که تحولات انقلابی در آنها رخ میدهد، آستان بدنیا آوردن انسانهای بزرگ و کمونیستهای برجسته ای است تا با زایش خود به نیازهای آندوره پاسخ گویند و جامعه را بسوی یک دنیای بهتر و یک زندگی شایسته انسان هدایت نمایند. کمونیستهای که در پروسه مبارزه سیاسی و طبقاتی با مسلط و احاطه شدن به متد و جهان بینی مارکسیستی و مسلح نمودن خود به تئوری تا سطح توانای تلافی آن، با عمل انقلابی در زمان و شرایط های متفاوت سیاسی و در زمینه های در افزودن به تئوری مارکسیسم، جایگاه و اعتبار بی نظیری در میان کمونیستهای آندوره پیدا می کنند. لنین و منصور حکمت در زمره این کمونیستها بودند، که متد واحدی بکار بستند و سیاست های مشابه ای را در دو دوره تاریخی متفاوت اتخاذ نمودند. درک پراتیک و دیالکتیکی از مارکسیسم اساس متولوژی آنها را می ساخت. هر دو در طول زندگی کوتاه اما پر بارشان جسارت سیاسی بی نظیری در زمینه مبارزه طبقاتی از خود نشان دادند، جسارتی سیاسی که از طرفی متکی به خط فکری منسجم و سطح بالای توانایی سیاسی و تئوریکشان و از سوی دیگر متکی به وجود احزابی بود که انقلابیون کمونیستی زیادی در آن متشکل شده بودند. تنها یک خط سیاسی و کمونیستی منسجم که قادر به تشخیص و تحلیل درست پدیده ها و اتفاقات در هر دوره ای از تحولات اجتماعی باشد و صعود و نزول مبارزه طبقاتی در دوره های متفاوت دستخوش تغییر و زیک زاکش ننماید و یا بندرت چنین اتفاقی برایش رخ دهد، قادر به اتخاذ سیاست درست و کمونیستی و نشان دادن جسارت سیاسی می باشد. خطی که همیشه و در هر حالت منافع طبقه کارگر را نمایندگی می کند و تصمیمات خود را بر مبنای آن اتخاذ می نماید. لنین و منصور حکمت نماینده شورانگیز این خط مارکسیستی بودند.

تصرف قدرت سیاسی مشغله لنین هر لحظه در مسیر تحولات جدید و لابلای اتفاقات آندوره در جستجوی منافع طبقه کارگر و تلاش در جهت تغییر صحنه سیاست در راستای وزین کردن اعتبار بلشویسم در میان شوراهای نزدیک کردن این طبقه به قدرت سیاسی

بود. مدام پراتیک سازشکارانه منشویک ها را که تاریخا بورژوازی را مهم تر می دانستند و به رکاب آن در آمده بودند و تلاش میکردند شوراهای را به حمایت دولت کرنسکی بکشانند افساء میکرد و کارگران را از دنباله روی آنها بر حذر می داشت. لنین کش و قوس و فراز و نشیب های زیادی را از فوریه تا اکتبر از سر گذراند اما لحظه ای از این فکر که طبقه کارگر از این برآمد انقلابی چگونه در لحظه مناسب، جهت خیز برداشتن برای تصرف قدرت سیاسی استفاده نماید، غافل نبود. اما آنطور که برای لنین مفروض گرفتن نقش رهبری طبقه کارگر در تلاطمات انقلابی آن دوره ضروری بود برای سایر رهبران حزب بلشویک نه تنها چنین ضرورتی در ادراکشان جای مهمی به خود اختصاص نمیداد و با اگر هم می داد فعلا لحظه مناسب خیز بر داشتن آنها برای قدرت سیاسی نرسید بود. بلکه سیاست را در امتداد به قدرت رساندن طبقه تاریخا در نوبت بورژوا، جهت به سرانجام رساندن تحولات دمکراتیک می پنداشتند. به قول یک بلشویک قدیمی، می زهای آوریل لنین از قدرت یک بمب در حال انفجار در میان رهبران بلشویک برخوردار بود. چند روز پس از انتشار آن ها در روزنامه پروادا، هیئت تحریریه آن در مقاله ای نوشت: "ما طرح عمومی لنین را غیر قابل قبول می دانیم، زیرا با این فرض شروع می شود که انقلاب بورژوازی پایان یافته است و روی یک تحول فوری این انقلاب به یک انقلاب سوسیالیستی حساس می کند." لنین به اعتراض و مخالفتهای رفقای حزبی خود با حوصله و شکیبایی پاسخ داد و عقاید خود را در جزوه های متعدد، و با کوشش بسیار زیادی تقییم کرد. موضع سازش ناپذیر او و ناتوانی حکومت موقت در حل مشکلات آندوره مردمان زیادی را به شعارهای انقلابی بلشویک ها جلب نمود. دیدگاه متوهم و آشتی جویانه و سازشکارانه استالین، مورانوف و کامنف در حمایت از دولت موقت در مارس 1917 در روزنامه پروادا و همچنین تصمیم حزب بلشویک به شرکت در پارلمان موقت، که حکومت میخواست تا تشکیل مجلس موسسان در نوامبر 1917 آنرا دایر نماید که بعدا مورد نقد شدید لنین قرار گرفت، چیزی جز تراوش دیدگاه تاریخ گرا و دترمینیستی نبود که چنین موضعی از آن استخراج می شد. قصدشراکت در پارلمان موقت توسط رهبران بلشویک در شرایطی که هر روز قدرت آنها در میان کارگران، دهقانان و سربازان افزایش می یافت، آنها را با نقد خشم گینانه لنین روبرو نمود. در 20 اکتبر پارلمان موقت کار خود را شروع میکند ولی در اثر فشار لنین کمیته مرکزی حزب قطعنامه ای را مبنی بر تحریم شرکت در پارلمان مزبور را تصویب می نماید.

دولتی و عدم قاطعیت رهبران بلشویک ناشی از ناتوانی سیاسی آنها نبود، بلکه آنرا باید در خط و درک متمایزشان از پراتیک سیاسی با لنین جستجو نمود. آنچه آنها را هر از گاه به تزلزل در تصمیم گیری درست در مورد حکومت موقت می کشاند و در دل وجود شرایط عینی و ذهنی مهیا برای دست بردن به

یک اقدام تاریخ ساز ناتوان میکرد، تمایز مذکور و خوشخواندی نظری با منشویسم بود. درک منشویکی رهبران حزب بلشویک، علی رغم سالها فعالیت در کنار لنین، عقب ماندگی سرمایه داری در روسیه را برای آنها به حکمی برای عقب نگهداشتن عمل و پراتیک سیاسی طبقه کارگر روسیه تبدیل نموده بود. و این عامل مهم و موثری در تزلزل سیاسی و عجزشان از درک و تصمیمات به موقع لنین در شرایط حساس آندوره می باشد.

اواخر سپتامبر 1917 لنین در نامه ای به کمیته مرکزی حزب بلشویک چنین نوشت: " در انتظار کنگره شوراهای ماندن، کار احمقانه ای است. زیرا به این معناست که در زمانی که هفته ها، و حتی روزها، سرنوشت ساز هستند، چند هفته را از دست بدهیم." و همچنین توصیه کرد: "اول کرنسکی را شکست بدهید، سپس در خواست برگزاری کنگره سراسری شوراهای را بنمائید." لنین به محض ورود به پتروگراد، کار تدارک قیام مسلحانه را به عهده گرفت. و در یک جلسه مخفی با کمیته مرکزی در 23 اکتبر گفت: "اوضاع بین المللی به نحوی است که ما باید قیام را شروع کنیم. بی تفاوتی افشار مردم را می توان با این حقیقت توجیه کرد که آنان از کلمات و قطعنامه ها خسته شده اند. اینک اکثریت (مردم) با ما هستند... منتظر مجلس موسسان شدن- که بی شک به زیان ما خواهد بود - کار عاقلانه ای نیست زیرا تشکیل این مجلس فقط کار ما را دشوار تر می سازد" تروتسکی در خاطراتش می نویسد: "لنین با ته مانه یک مداد و روی یک برگ کاغذ رسم که از کتابچه مشق یک کودک کنده شده بود، با حالتی شتابزده نوشت: حزب خواستار سازماندهی یک طغیان مسلحانه است." به این قطعنامه 10 رای موافق و 2 رای مخالف داده شد.

لنین در 6 نوامبر (23 اکتبر به تقویم قدیم روسیه) به کمیته مرکزی حزب نوشت: "در باره موضوع (بر پایی قیام مسلحانه) باید بدون هیچ قید و شرطی، همین امروز بعد از ظهر با همین امشب تصمیم گرفته شود. تاریخ انقلابیونی را که تعلل می کنند در حالی که میتوانند همین امروز پیروز شوند (بی شک همین امروز پیروز شوند) هر گز نخواهد بخشید، در حینی که ممکن است فردا هیچ شانس پیروزی وجود نداشته باشد. این چالش جسورانه لنین هیچ ربطی ولنتاریسم و ماجراجوی، آنچنانکه قبل و بعد از مرگش به آن متهم شد، ندارد. او نه تنها اراده گرایانه عمل نمیکرد، بلکه مدام اوضاع را زیر نظر داشت و تعقیب می کرد، و با تحلیل چگونگی اوضاع، دست زدن به عمل انقلابی را بر محاسبات دقیق و همه جانبه از تناسب قوای اجتماعی، موقعیت حزب بلشویک، میزان پیشروی جبهه انقلاب، سازمانیابی طبقه کارگر، وزن حزب و جبهه انقلاب در تناسب نیرو و معادلات اجتماعی، وضعیت روحی دولت و حامیانش و زمان مناسب برای دست زدن به قیام و... استوار می کرد.

ادامه در صفحه ۳

زنده باد برابری

زنده باد آزادی

گزیده ای از اخبار و رویدادهای کارگری در کردستان

تهیه و تنظیم: اسماعیل ویسی

اذیت و آزار کارگران شهرداری شوشه

طبق گزارش درج شده در سایت کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، شهرداری شوشه، شهری واقع در جاده سندانج به مریوان، به اذیت و آزار کارگران پرداخته و به گفته یکی از کارگران با آنان مانند برده برخورد می نماید. بعنوان نمونه ای موثق، پس از اعتراض یکی از کارگران به نحوه پرداخت حقوق و مزایای خود و نحوه برخورد مدیران، حقوق و مزایای وی را ماهانه کسر کرده و از اول شهریور تا آبان ماه نصف حقوق و مزایای این کارگر معترض را نپرداخته اند و مدیر مربوطه عنوان نموده تا زمانی که این کارگر عذرخواهی ننماید پرداخت حقوق و مزایا به همین ترتیب خواهد بود.

اخراج کارگران مجتمع گاوداری شهرک حسن آباد روانسر

خبر رسیده از شهر روانسر حاکی است کارفرمای مجتمع "گاوداری حسن آباد" این شهر در طی یک ماهه گذشته در نتیجه اعتراض کارگران به عدم دریافت دستمزدهای معوقه و شرایط محیط کاری خود، برای جلوگیری از رشد و سرکوب اعتراضاتشان، در چند مرحله اقدام به اخراج کارگران که هر یک از 5 تا 22 سال سابقه کاری دارند. به اسامی

"محمد فولادی، علیرضا کمری، صفدر قلوژی، احمد قبادی، حسن مظفری، رمضان ویزه، عدنان رحیمی، عثمان رحیمی، صوفی جوکار، اشرف ویسی و عبدالحمید نوری" این مجتمع نموده است. کارگران این مجتمع قرار دادی هستند و فاقد هر گونه تشکلی می باشند.

عدم پرداخت 3 ماه حقوق کارکنان شرکت گاز کرمانشاه

بنا بر گزارش آژانس ایران خب: کارکنان قرار دادی شرکت گاز استان کرمانشاه که حقوق و مزایای آنها توسط شرکت مشاور "گاماسیاب" پرداخت میشود اخیراً مدت 3 ماه است که حقوق و مزایای حتی بیمه تامین اجتماعی آنها پرداخت نشده است. چند نفر از مهندسین ناظر که حقوق خود را از شرکت مشاور گاماسیاب دریافت میکنند عنوان داشتند چندین ماه است که حقوق و بیمه خود را دریافت ننموده اند و تنها مبلغ 100 یا 200 هزار تومان علی الحساب به آنها پرداخت شده است که کفاف هزینه ایاب و ذهاب آنها را نمی دهد.

حائباختن "بختیار مرادی" بر اثر فشار ناشی از کار

بنا بر گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری "بختیار مرادی" 35 ساله و اهل روستای "خوشاب" از توابع مریوان که برای امرار معاش خود، همسر و فرزندش جهت کار به تهران رفته بود متأسفانه بر اثر فشار بیش از حد و بیماری ناشی از کار سخت در تاریخ 4 آبانماه 1389 در گذشت.

گزیده ای از اخبار و رویدادها عمومی در کردستان

تهیه و تنظیم: سالار کرداری مریوان

احمد باب از فعالین اجتماعی از طرف دادگاه های انقلاب و عمومی به اتهام جاسوسی، تبلیغات بر علیه نظام و عضویت در یکی از احزاب مخالف به 14 سال زندان محکوم شد. لازم به ذکر است که احمد باب در طول دوران بازداشتش زیر شدیدترین شکنجه ها قرار گرفت.

اداره اطلاعات 4 نفر به نامهای مجید بختیاری، هژیر ابراهیمی، لقمان مرادی و زانبار مرادی را بازداشت کرده است و مدعی است که این افراد در رابطه با انفجار اخیر دستگیر شده اند و با سرویس جاسوسی بریتانیا و یکی از احزاب مخالف رژیم در ارتباط بوده اند.

سنندج

دو تن از کارمندان دفتر نماینده سنندج در مجلس بازداشت شدند. از اتهام این افراد تاکنون اطلاعی در دسترس نیست.

نیروهای رژیم در سالروز 13 آبان برای رژه حکومتی به مردم فشار زیادی آورده و آنها را در خیابانها مورد اذیت و آزار قرار دادند. شهر به حالت فوق العاده در آمده و سطح شهر مملو از نیروهای امنیتی بود که کسبه و بازاریان را تهدید می کردند که در صورت عدم حضور در راهپیمایی با آنها برخورد خواهد شد.

پایه

علی قادری از سوی دادگاه انقلاب و عمومی سقز به اتهام همکاری با احزاب اپوزیسیون به چهار سال و سه ماه زندان محکوم شد.

سقز

یکی از شهروندان به نام مجید زاده به اتهام همکاری با احزاب مخالف رژیم از سوی نیروهای امنیتی بازداشت شد. کاوه غفاری و عباد شیخی نیز که سال پیش دستگیر شده بودند به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام به ترتیب به یک سال حبس و 18 ماه حبس محکوم شدند.

دیواندره

برخورد دو دستگاه خودرو سواری 3 کشته و 4 زخمی به جا گذاشت.

مهاباد

تعدادی از بازاریان شهر به دادسرای عمومی و انقلاب احضار شدند. لازم به ذکر است به احتمال زیاد دلیل این احضار اعتصاب عمومی 23 اردیبهشت است که در اعتراض به اعدام ها و جنایات رژیم صورت گرفت.

یارانه ها و چشم انداز...

جمهوری اسلامی دست فاسدترین و آبرو باخته ترین حکومتهای بورژوازی را از پشت بسته است. صاحب منصبان این حکومت شایسته بدون چون و چرای مدال افتخار بیدار ساختن پلیدترین وجهه های استثمار و چپاول نسل کارگر در تاریخ سرمایه داری جهان هستند. در دل اقیانوسی از پول و ثروت، درآمدهای نفتی و مهمتر از آن در قیل چرخ عظیم تولید، آن جامعه غرق در نعمات بشمار شده است. بموازات آن و با سرعت سرسام آور فقر و تباهی در آن جامعه رواج یافته و سازمان یافته است. در دو سال اخیر و در حول یارانه ها طناب را دور کردن میلیونها جمعیت فقر زده گره زده اند، هر روز حلقه را تنگتر میکنند. در سایه دستگاه عظیم سرکوب که عملاً امکان هر عکس العملی را از قربانیان گرفته است؛ آنوقت دلسوزان و مصلحین و متخصصانی گرد آمده اند و شرط بندی میکنند که چگونه و چه زمانی عسینانهای اجتماعی بیرون خواهد زد! مشاهده افاضات این منجیان چندش آور است. جریان سبز فقط يك نمونه این پدیده است.

همه اتیان مستضعف پناهی رژیم خود، همه هنر تحسین برانگیز پوپولیستی خود را بکار انداخت، او ریسک افشا و رسوا سازی بخشی از حکومت خود در قالب "افزاده ها" را بجان خرید. خیل بزرگتری از آکادمیسینها و ژورنالیستهای اقتصاد دان در گذرا بودن يك دوره سخت و در عوض چشم انداز رشد و اشتغال از خود مایه گذاشتند. اما واقعیت همه رشته های این جماعت را بسرعت پنبه کرد. "هدفمند" کردن و "عدالانه" ساختن یارانه ها بسرعت برق و باد به يك توجیه مسخره تبدیل گردید.

حذف سوبسیدها يك تحول منفی عظیم در دل جامعه ایران و اساساً در زندگی طبقه کارگر در ایران را بدنبال خواهد داشت. طرح یارانه ها نان سر سفره و آخرین دلخوشی های يك زندگی تا همینجا محقرانه را هم قاپ خواهد زد. تا همینجا و در دل هیاهو ها و دست بدست کردنهای مقامات حکومتی عملاً گامهای بزرگی در اجرای طرح برداشته شده است. سوبسیدها به کنار گذاشته شده، قیمتها شناور گشته و جامعه و زندگی بر روی پاشنه جدید خود بحرکت در آمده است. بخشهای مختلف سرمایه داران، از برنامه ریزان بودجه مجلس و دولت تا صاحبان بنگاههای تولیدی سهم خود را از "درآمد" ناشی از طرح دارند

میشمارند. بزودی و در عرض مدت بسیار کوتاهی بازی مسخره پولهای واریز شده بحساب سرانه یارانه ها به حاشیه خواهد رفت. ولی در عوض هسته اصلی تامين مایحتاج زندگی و معیشت را نمیتوان زدود و بکنار گذاشت. خط و نشان کشیدنیهای مقامات نظمی، طفره و وقت خریدنیهای "مدبران" دولت هیچ کدام چشم مردم زحمتکش و قربانیان اصلی طرح یارانه ها را کور نکرده است. وجود يك راه حل، وجود يك نیروی فعال جلوی صحنه جامعه آنچه است که تب و تاب و التهاب را در آن جامعه به زیر رانده و مخفی کرده است. عصیان بخودی خود نه راه حل است و نه برای قربانی از مطلوبیتی برخوردار میتواند باشد. تا اینجا طبقه کارگر، بخشهای اصلی این طبقه از ایفای نقش فعال در میدان یارانه ها بازمانده است. کشمکش بر سر یارانه ها هنوز ادامه خواهد داشت. خارج از ابعاد و فرم این کشمکش، اما با سوبسید و یا بدون سوبسید، نان و مایحتاج را نمیتوان از مردم دریغ کرد. تشنگیهای اجتماعی اینبار و بطور مشخصتر باز در دستور طبقه کارگر خواهد گرفت که در کشمکش بر سر دستمزدها، بیمه بیکاری، رفاهیات اجتماعی و غیره تکلیف آنرا روشن سازد. #

(بر گرفته از کمونیست)

کارگران جهان متحد شوید

پارانه ها و چشم انداز عصیان

مصطفی رشیدی

بلیشو، عبارت عامیانه و در عین حال گویاترین عبارت ممکن در شرح پروسه طرح "پارانه ها" در دالانهای حکومت در ایران است. بنا به ادعای دولت، در طول هفته جاری شمارش معکوس برای اجرای طرح رسماً آغاز گردید. قیمت کالاهای مربوطه به بنا به مقتضیات بازار آزاد شناور خواهد شد و در جبران گرانی محتوم قیمتتها، آنوقت بنا به ادعای مسئولان مربوطه، کمک هزینه های نقدی دولتی در یکدستی حسابهای بانکی آماده هستند تا حفره های معیشت پایه ای بخش اصلی جمعیت را ترمیم کند. این طرح بعنوان شاه کلید بازسازی اقتصادی حکومت بیش از دو دهه در طول پنج دوره ریاست جمهوری دست بدست میشود. امروز جمهوری اسلامی در بهبوهه اجرای عملی رویای دیرینه اقتصادی اش غرق در تشنج است. فضای تب آلود اجتماعی آنچنان عمیق و آشکار است که بدون استثنا همه جریانات و ناظران سیاسی و رسانه ها در مورد آن هشدار میدهند. اما تشنج در بسنر رنگارنگ حکومتی، و در مقابل آن خشم و نارضايتی در میان مردم؛ بخودی خود چیز زیادی در مورد خود جنگ بر سر سوبسیدها، امکان موفقیت یا شکست حکومت در قطع سوبسیدها بدست نمیدهد. سردواندن و هیاهو بخشی از سیاست آگاهانه حکومت در کشمکش سوبسیدها بوده است که در اجرای آن گامهای بزرگی برداشته شده است.

رژیم جمهوری اسلامی تشنج و شکافهای بزرگ متعددی را پشت سر خود دارد. اما هیچ کدام باندازه موضوع حذف پارانه ها صفوف آنرا دچار تفرقه و کشمکشهای تند نکرده است. رژیم جمهوری اسلامی کم بحران بخود ندیده است. اما هیچ بحرانی این چنین

عریان و گسترده در میان دست اندرکاران، کارگزاران و دلسوزان رژیم پرژواک نداشته است. این رژیم با کابوس عصیان و شورشهای مردمی کم روبرو نبوده است؛ اما هیچ گاه باین اندازه روشن و آشکارا بدان اعتراف نکرده و برای مقابله دست به بسیج نزده است. از طرف دیگر اما هیچ گاه کل صفوف این رژیم برای پیشبرد يك سیاست معین به این اندازه متحد و خودآگاه و مملو از عزم نبوده است. تماشايبی است که چگونه همه جناحها، دولت و دستگاههای اداری، ارگانهای نظامی و شبه نظامی، اصلاح طلب و اصول گرا، دستگاه خانه کارگر و شعبات اقتصادی سپاه پاسداران همه و همه بر سر ضرورت اجرای این طرح متحدالقول هستند. تماشايبی است که چگونه طبقه سرمایه دار بمعنای کلاسیک و دقیق آن، از سرمایه داران، تجار و تکنوکراتها تا صاحب نظران اقتصادی دانشگاهی و مدیای مربوطه بسیج شده و در تلاشی بیوقفه حکومت خود را در پیش برد و موفقیت آنچه که "جراحی اقتصادی" نام گذاشته اند، این پا و آن پا میکنند و از خود مایه میگذارند.

حمله به طبقه کارگر بر گرد تحمیل فقر فلسفه وجودی حکومت طبقاتی سرمایه داران در سراسر جهان و در طول تاریخ بوده است. جهان امروز ما مملو از نمونه های کارکرد طبقه سرمایه دار و حکومت آنهاست. زور و سرکوب علیه کارگر هر چند بدرجات مختلف، اما بعنوان بخش غیر قابل انکار کشمکشها طبقاتی نیازی به اثبات ندارد. در عین حال در بخش بزرگی از جوامع همواره بخشی از طبقه حاکم را با سیاستهای ملایمتر میشود نشان داد، بخشی که وجهه انسانی تر و معقولتری را برای خود و جامعه خود، حتی در ظاهر هم که شده، جستجو میکند.

ادامه در صفحه ۷

تماس با دبیر کمیته کردستان
رحمان حسین زاده
تلفن:
0046739225969
ایمیل
husienzade_r@yahoo.com

تماس با روابط عمومی کمیته کردستان
سالار کرداری
تلفن:
0046700194503

Rawabet.omumi.k@gmail.com
[l.com](http://www.l.com)

نشریه اکتبر را
بخوانید، آنرا تکثیر و
بدست خوانندگان
برسانید، برای آن
مطلب و گزارش
تهیه کنید

اکتبر روز
دوشنبه هر دو
هفته یکبار
منتشر میشود

اعضا هیئت تحریریه
اکتبر:
سیف خدایاری، سلام
زیجی، ملکه عزتی،
رحمان حسین زاده،
علی مطهری، سالار
کرداری و رحمت
فاتحی

ایمیل تماس و ارسال
مطلب برای اکتبر:
S_zijji@yahoo.se

بنیادگرایی اسلامی در ...

در چند سال اخیر بنیادگرایان دینی توانسته اند چهره ای اجتماعی تر به خود گیرند، مثلاً قشری از مردم زحمتکش را با تطمیع و طرحهای اقتصادی به سوی خود جلب کنند. هدف از این کار در درجه اول تأمین سوخت آتش تروریسم اسلامی است و در درجه دوم داشتن چهره ای "خیراندیش و نیکوکار". توده های مردم فقیر و زحمتکش نباید در آتش این جریانات بسوزند.

امروزه بنیادگرایی دینی در کردستان ملغمه ای از ناسیونالیسم و بنیادگرایی است. "ملت مسلمان کرد" و تبلیغ ملی گرایی بخشی از فعالیتهاى آنها را تشکیل می دهد. این رابطه ای دو سویه هم از جانب اسلامی ها و هم از سوی ناسیونالیسم کرد است. نفوذ بنیادگرایی دینی در جنبش ناسیونالیستی کرد یا در واقع ادغام این دو نیرو با هر شکلی که به خود گرفته باشد برای مقابله با مدنیت و کمونیسم است. چند سال پیش گروهی به نام عقابهای کردستان که از دنباله های پژاک به شمار می رفت در بیانیه اعلام وجود خود آشکارا کسانی را که "فرهنگ و آداب کردی و آیین مقدس اسلام" را زیر سؤال می برند، تهدید کرده و برای نشان دادن ضرب شست خود چند نفر از جوانان شهر اشنویه را سلاخی کردند. فشار

بنیادگرایی دینی روی شانه های ناسیونالیسم کرد به حدی قوی است که دو سال قبل حزب دمکرات کردستان ایران ناچار شد برای حفظ بالانس با جریانات مرتجع دینی، نهادی به نام "یزاکا" یعنی اتحادیه مرتجعین دینی کرد را در حزب خود اعلام کند.

راه مقابله با این طاعون هوشیاری بیشتر در مقابل تحرکات آنهاست. در غیاب نیروی چپ و رادیکال به راحتی گروههای تروریست اسلامی جامعه را در قبضه خود می گیرند. در سی سال گذشته پدیده جمهوری اسلامی در ایران، حماس در فلسطین، حزب الله در لبنان و دسته جات اسلامی در عراق به خوبی نشان می دهد که در غیاب رادیکالیسم کمونیستی دنیا به چه منجلابی تبدیل می شود. در کردستان به خاطر نزدیکی بیش از حد دو جریان ملی و اسلامی تا سطح اتحاد آنها علیه رادیکالیسم، شانس این جریانات برای پاشیدن خون و تباهی به جامعه بیشتر است و به همین میزان کار انسانهای مبارز و انقلابی در مقابله با آنها سخت تر است. وجود هر درجه از تشکل در میان نیروهای مترقی و چپ تا حد زیادی راه مقابله و خنثی کردن توطئه های شوم آنها را تسهیل می کند. تشکيل واحدهای گارد آزادی به میزان زیادی فضا را بر آنها تنگ می کند و از تباهی و زوال جامعه جلوگیری می کند. #

به گارد آزادی به پیوندید زنده باد گارد آزادی